

The role of centralization and national unity on education in Urmia during the reign of Reza Shah (1304-1320/1925-1941 AD)

Rasool Abdollahi, Department of History, Shab.C., Islamic Azad University, Shabester, Iran. iau.ir@2740146892

Manijeh Sadri Corresponding Author, Department of History, Shab.C., Islamic Azad University, Shabester, Iran msadri@iau.ac.ir

Manochehr Samadivand .Department of Islamic Studies, Ta.c., Islamic Azad University, Tabriz, Iran. samadivand@iaut.ac.ir

Saeed Hamidi Moghadam, Department of Islamic Studies, Mah. C., Islamic Azad University, Mahabad, Iran. saeid.hamidi56@gmail.com

Article Info

Article Type:

Reserch Article

Keywords:

Reza Shah Pahlavi I,
Urmia,
Education

ABSTRACT

Urmia is one of the first cities where new schools for boys and girls were established from the middle of the Qajar period due to the presence of foreign evangelical delegations. Before the establishment of new Iranian schools in Urmia, education was mainly done in the traditional way and in women's schools. This research, using a descriptive method, analyzes data and information using library and professorial sources, while explaining the state of developments in Urmia's educational system, it investigates the Pahlavi government's actions in the field of Urmia's education. According to the results of the research on the establishment of a new style school and the development of culture in Urmia, starting from the end of the Qajar era, and gradually with the coming of Reza Khan, new schools were established one after the other, the teaching methods and teaching materials were also changed. With the elimination of religious education and the stateization of schools, the focus of the educational system was placed in the hands of the government, that is, Reza Shah wanted to modernize this system as a support to strengthen the administrative bureaucracy and strengthen the foundations of his autocratic government. By establishing new schools for girls and boys, establishing a women's center in Urmia, and controlling the educational network in this city through these schools, Reza Shah's government became the only policy maker and cultural broker in Urmia, so the educational system of this city was placed in the hands of the government to In this way to infuse the nation-building plan and impose its desired intellectual and mental elements into the society..

Cite this Article: Abdollahi, R. , Sadri,M. , Samadivand,M. and Hamidi Moghadam,S. (2025). The role of centralization and national unity on education in Urmia during the reign of Reza Shah (1304-1320/1925-1941 AD). *International Relations Researches*, 14(4), 329-349. doi: 10.22034/irr.2026.579403.2839



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: 10.22034/irr.2026.579403.2839

نقش تمرکزگرایی و وحدت ملی بر آموزش و پرورش ارومیه در دوره رضا شاه (۱۳۲۰-)

۱۳۰۴ش/۱۹۲۵-۱۹۴۱م

رسول عبداللهی گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران 2740146890@iau.ir
منیژه صدری نویسنده مسئول، گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. msadri@iau.ac.ir
منوچهر صمدی وند گروه معارف اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران samadivand@iaut.ac.ir
سعید حمیدی مقدم گروه معارف اسلامی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران. saeid.hamidi65@gmail.com

در باره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	ارومیه از جمله نخستین شهرهایی است که از اواسط دوره قاجار به واسطه‌ی حضور هیئت‌های تبتشیری خارجی، مدارس جدید پسرانه و دخترانه در آن تاسیس شد. تا قبل از تأسیس مدارس ایرانی جدید در ارومیه آموزش عمدتاً به صورت سنتی و در مکتب خانه‌ها صورت می‌گرفت. این پژوهش با روش توصیفی به تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعاتی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی در پی آن است که ضمن تبیین وضعیت تحولات نظام آموزشی ارومیه، به بررسی اقدامات حکومت پهلوی در زمینه آموزش و پرورش ارومیه بپردازد. با توجه به نتایج تحقیق، تأسیس مدرسه به سبک جدید و توسعه‌ی فرهنگ در ارومیه از اواخر دوره قاجاریه آغاز و به تدریج با روی کار آمدن رضا شاه، مدارس جدید یکی پس از دیگری به وجود آمد. شیوه‌های آموزش و مواد درسی نیز تغییر یافت. با حذف تعلیمات مذهبی و دولتی شدن مدارس تمرکز نظام آموزشی در دست حکومت قرار گرفت. سعی رضا شاه در این بود که با مدرنیزه سازی این نظام به صورت پشت‌تولنه ای در جهت تقویت بورکراسی اداری و استحکام پلایه‌های حکومت خودکامه اش گردد. حکومت رضا شاه با تأسیس مدارس جدید دخترانه و پسرانه، تأسیس کانون بانوان در ارومیه و کنترل شبکه آموزشی در این شهر از طریق این مدارس تنها عامل سیاست‌گذار و کارگزار فرهنگی در ارومیه تبدیل شد. بنابراین نظام آموزشی این شهر بعنوان ابزاری در دست حکومت قرار گرفت تا از این طریق طریق طرح ملت سازی و نیز تحمیل عناصر فکری و ذهنی مطلوب خود را به جامعه تریق کند.
کلیدواژه‌ها: رضاشاه، پهلوی اول، ارومیه، آموزش و پرورش.	
تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷	

استناد به این مقاله: رسول، عبداللهی، منیژه، صمدی وند، منوچهر و حمیدی مقدم، سعید. (۱۴۰۳). نقش تمرکزگرایی و وحدت ملی

بر آموزش و پرورش ارومیه در دوره رضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ش/۱۹۲۵-۱۹۴۱م). پژوهش‌های روابط بین الملل، ۱۴(۴)، ۳۲۹-۳۴۹.

doi: 10.22034/irr.2026.579403.2839

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین الملل





یکی از مهمترین مسائلی که همواره بشر با آن درگیر بوده، مسئله تعلیم و تربیت است، در واقع تعلیم و تربیت قوام بخش، همگون ساز و عامل استمرار فرهنگ‌ها، تواریخ و تمدن‌های مختلف تلقی می‌شود. در دوران پیشا مدرن مقوله آموزش هر چند اهمیت وافری داشت اما نظام آموزشی از ساختاری واحد و متمرکز برخوردار نبود و اینکه بعد همگانی و فراگیری نداشت، بلکه آموزش به قشر خاصی اختصاص داشت و فقط گروه‌های ویژه‌ای همچون شاهزادگان و مذهب‌یون فرصت آموزش پیدا می‌کردند، اما در دوره مدرن مسئله آموزش با توجه به اینکه بنیان و اساس مدرنیته بر تمرکزگرایی و جهان شمول گرایی است معنا و مفهوم ویژه‌ای پیدا می‌کند و با شکل گیری دولت‌های مطلقه نظام آموزشی به ابزاری برای تمرکزگرایی تبدیل شد.

در ایران نیز مسئله تعلیم و تربیت از چنین رویه ای برخوردار بوده است به نحوی که در دوران سنتی آموزش در ایران بیشتر منوط به مساجد، مکتب‌خانه‌ها، حجره‌ها بوده است و اینکه همه آحاد جامعه از آموزش همگانی برخوردار نبوده اند، اما از دوره قاجارها به بعد در نتیجه آشنایی با فرهنگ و تمدن غربی ضرورت تغییر در ساختار نظام آموزشی در ایران به وجود آمد، بدین ترتیب اصلاح گرانی همچون امیر کبیر به مسئله آموزش نوین اهتمام ورزیدند، که در نتیجه آن نخستین تحول در آموزش و پرورش به سبک نوین در ایران با تاسیس دارالفنون در ۱۲۲۹ش به وجود آمد. با انقلاب مشروطیت و تاسیس مجلس شورای ملی نظام آموزشی نوین در وضعیت بهتری قرار گرفت به گونه ای که در مجلس شورای ملی بر همگانی کردن آموزش و تمرکزگرایی آن توجه داشتند، بدین ترتیب دبستان‌ها، دبیرستان‌ها و موسسات و نهادهای تعلیم و تربیت در تهران و سایر شهرهای ایران شکل گرفتند و کتابهای درس مدارس ابتدایی در کل کشور یکسان سازی شد تا همه از آموزش واحد در راستای هویت ایرانی برخوردار شوند. در دوره پهلوی (رضا شاه) که دولت مدرن ایرانی با ایده‌ی استبداد منور شکل می‌گیرد، بر اعاده‌ی هویت ایرانی و برساختن ایرانی متمرکز و متحد و یکپارچه تاکید و تمرکز دارد، نظام آموزشی برای رضا شاه و روشنفکران آن دوره به مثابه یکی از مهمترین ابزارهای پیاده سازی چنین سیاستی تعریف می‌شد، بنابراین در دولت پهلوی بر نظام آموزشی بعنوان ابزاری برای تعلیم و تربیت و آگاه کردن طبقات مختلف ایرانی اهمیت داده شد؛ هر چند دولت تمام مدارس و آموزشگاههای خصوصی و دولتی را کنترل میکرد. ارومیه که از نظر تاریخی شهرستانی با موقعیت استراتژیکی است در ادوار مختلف تاریخی کانون تحولات مختلف بوده است، با تاسیس مدارس جدید در ایران ارومیه جزو اولین شهرهایی



بود که مدارس نوین برای آموزش نوین ساخته شد. در دوره‌ی رضا شاه که بر تمرکزگرایی و ایرانی واحد تاکید داشتند قاعدتا ارومیه از آن دسته شهرهایی بود که توجه ویژه‌ای از نظر ایجاد مدارس نوین می‌طلبید و برای آموزش دولت نیازمند ایجاد مدارس جدید و الزام به آموزش همگانی و فراگیری متمرکز داشته است. بدین ترتیب مدارس همچون فتح نوین، شاهدخت، احمدیه، هدایت و غیره در ارومیه تاسیس می‌شوند.

در ارتباط با وضعیت آموزش و پرورش ارومیه در دوره رضا شاه آثار متعددی منتشر شده است. کتاب «نگاهی به تاریخ آموزش و پرورش ارومیه» اثر حسین غفاری، شرحی گذرا و خلاصه وار به آموزش و پرورش در ارومیه دارد و مدارس ارومیه را معرفی کرده است اما با توجه به اینکه خلاصه وار و روایی است و اینکه کمتر به اسناد ارجاع داشته است و نگاهی منتقدانه به موضوع نداشته است، خلاصه‌های زیادی دارد. کتاب «آموزش و پرورش در ایران» اثر ناصر تکمیل همایون به بررسی وضعیت نهاد آموزش و پرورش از دیرباز تا انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. نویسنده مطالب مفیدی را در رابطه با آموزش و پرورش در ایران ارائه کرده است اما چون این کتاب مختصر و کمتر اسنادی است از نقد بسیاری برخوردار است.

کتاب «رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضاشاه» تالیف استفانی کرونین، ترجمه مجموعه مقالات همایشی است درباره ایران دوره رضا شاه که در ۱۹۹۹ م. در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن برگزار شد در واقع این کتاب به صورتی گذرا بر وضعیت آموزش و پرورش دوره‌ی پهلوی پرداخته است و اشاره‌ای به ارومیه و تاریخ آموزش و پرورش آنجا و سیاست‌های پهلوی اول در آذربایجان غربی ندارد. مقاله‌ی «نقش سیاست‌های فرهنگی دوره رضاشاه در وضعیت آموزش و پرورش تبریز» نوشته‌ی جلیل نایبان به علت عدم پوشش ارومیه و وضعیت آموزش و پرورش آنجا، با پژوهش حاضر تفاوت دارد. پژوهش پیش رو با استفاده از منابع دست اول، تحقیقات جدید و اسناد نویافته، تحلیلی از وضعیت آموزش و پرورش ارومیه در دوره رضاشاه به دست می‌دهد.

۱. مدارس خارجی در ارومیه دوره قاجار

کشورهایی چون روسیه، انگستان، فرانسه، آمریکا و آلمان جهت تامین منافع خود و یافتن جای پای در ایران به فعالیت‌های فرهنگی روی آوردند و حضور اقلیت‌هایی از مسیحیان در ارومیه باعث شد این شهر مقصد اغلب هیئت‌های تبلیغی شود. پیش از تاسیس مدارس جدید در تهران و قبل از تاسیس دارالفنون، در ارومیه و تبریز مدارسی به وسیله کشیشان آمریکایی و فرانسوی تاسیس شد (Shahidi,



(541: 2004). اولین هیئت تبلیغی آمریکایی در ۱۸۳۰ م، به ایران فرستاده شد (Hamraz, 1996: 13-17). آن هیئت در ۱۸۳۲ م دو نفر دیگر به نام‌های اسمیت^۱ و دوایت^۲ آرا به خاورمیانه اعزام کرد که آنان در ارومیه با مسیحیان آشوری آشنا شدند (Nesilson, 1988: 38). در همین راستا بعدها در ۱۸۳۳م/۱۲۱۱ش هیئتی به ریاست جاستین پرکینز^۳ به ایران اعزام شد. وی در ۱۲۱۳ش، مدرسه ای را در ارومیه تأسیس کرد (Nateg, 2001: 171-178). هما ناطق درباره حمایت ملک قاسم میرزا از تأسیس مدارس خارجی می‌نویسد: «او از دوستانان فرهنگ فرانسه بود. به گفته «سارتیژ» سفیر آن کشور آوازه دانش پروری اش حتی در عثمانی هم پیچیده بود.»

در ۱۲۵۴ ق تعداد مدارس این هیئت در ۱۳۱۲ ق / ۱۲۷۳ ش در ارومیه به ۱۱۷ مدرسه و شمار دانش آموزان به ۳۴۱۰ نفر می‌رسید. برنامه درسی این مدارس بیشتر آموزش مبانی پروتستان و نیز زبان انگلیسی بود (Tamadon, 1971: 98) اولین هیئت تبلیغی فرانسوی در ۱۸۴۰م / ۱۲۵۵ ق وارد ارومیه شد و یک سال بعد در ۱۸۴۱م اولین مدرسه فرانسوی را تأسیس کرد انگلیس‌ها دیرتر از آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها به ایران و ارومیه آمدند. پس از آن هیئت‌های روسی، انگلیسی و آلمانی وارد ارومیه شدند (Nikbakht, 2008: 371-390). اولین هیئت انگلیسی در ۱۲۹۹ ه.ق / ۱۲۶۰ ش به ارومیه فرستاده شد. سه سال بعد انجمنی را در لندن بنیان نهادند که هدفش تبلیغ بین آشوریان بود این هیئت، باب نامه نگاری بین آشوریان را گشود. در ۱۳۰۳ ق / ۱۲۶۴ش انگلستان دو کشیش را به ارومیه فرستاد. هدف آنان جلوگیری از نفوذ فرانسویان بود. لسنه^۴ رئیس این هیئت بود. روس‌ها هم مثل انگلیسی‌ها دیرتر از آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها وارد ارومیه شدند. یکی از مشخصه‌های سیاست روسیه در ایران رقابت با انگلستان بود. بنابراین وقتی در ۱۳۰۵ ق / ۱۲۶۷ش انگلیس مرکز میسیونری در ارومیه دایر کرد، بلافاصله روس‌ها نیز درصدد ایجاد مرکز میسیونری در آنجا برآمدند.

قبل از ورود روسها اغلب مسیحیان، جذب دو گروه آمریکایی و فرانسوی شده بودند. بنابراین داوطلب تحصیل در آموزشکده‌های روسی کم بود و همچنین ایرانیان به دلایل تاریخی علاقه ای به فرهنگ روسی نداشتند. روس‌ها با پرداخت کمک هزینه به مدارس فرانسوی از آنان خواستند زبان روسی نیز در کنار زبان فرانسوی تدریس شود به این خاطر بود که مدارس آنان در ۱۹۰۲ تعطیل بود، ولی به مرور باگسترش

1. Smith

2. Dwight

3. Justin Perkins

4. Lesne



نفوذشان بعضی از مسیحیان ارومیه به مذهب ارتدوکس گرویدند (Auben, 1983: 104). هیئت بعدی آلمان - اورینت بود. اما به علت شکست آلمان در جنگ آن هیئت فعالیت‌های خود را تعطیل کرد (Litten, 2021: 160). در جریان جنگ جهانی اول دولت عثمانی با انگیزه‌ی ترویج اتحاد اسلام و تقویت فرهنگ و زبان ترکی مدرسه‌ای را در ارومیه تأسیس کرد، ولی پس از خروج آنها از ایران، این مدرسه تعطیل شد (Dehghan, 1969: 153)

همزمان با تأسیس مدارس خارجی در ارومیه در دوره محمدشاه، این شهر، دارای مکتب خانه‌های قدیم بوده که تعلیماتی از روی کتب غیر درسی و قدیمی نظیر جامع عباسی، ابواب الجنان، و صاف، دیوان حافظ و گلستان بدون معنی خوانده و... تدریس می‌شدند (Tamadon, 1971: 25) در آغاز دوره مشروطه مدرسه کمالیه به وسیله میرزا ابوالفضل حکمت در ۱۳۲۳ ه ق، نخستین مدرسه‌ای است که در ارومیه به وسیله ایرانیان تأسیس شده است (Dehghan, 1969: 158). دبستان اسلامی در ۱۳۲۴ و یا ۱۳۲۵ ه تأسیس شد (Ghasemi Pooya, 2005: 464-465). پیش از آنکه حسین مستشاری^۱ ریاست معارف این شهر را عهده دار شود، با مساعدت گروهی از فرهنگ دوستان ارومیه هیاتی به نام هیات معارف تشکیل دادند. از جمله اقدامات فرهنگی این هیات تأسیس مدرسه نوید دانش بود. استقبال مردم ارومیه از تأسیس مدارس جدید موجب شد که موسس مدارس پیش به این فکر بیفتند که شاگردان مدارس خود را در یک مدرسه به نام مدرسه اتحاد تجمیع کرده و برنامه یکدستی برای آن تنظیم کنند (Tamadon, 1971: 428)

۲. تعطیلی مدارس خارجی ارومیه در دوره رضاشاه

در آغاز حکومت رضاشاه اعتراضات زیادی به حضور و فعالیت‌های هیئت‌های فرهنگی خارجی در ارومیه صورت گرفت که در نهایت منجر به تعطیلی مراکز آموزشی آنها شد. در آبان ۱۳۰۲ مبین السلطنه کارگزار ارومیه در نامه‌ای خبر داد که غیر از کلیساها مدرسه هم توسط آمریکایی‌ها و فرانسویها در حال ساخت است و تحت نظر بودن این مدارس را ضروری دانست (Farahani, 2006: 369). در فروردین ماه ۱۳۰۳ ش مبین السلطنه، در گزارشی به وزارت امور خارجه، نوشت که هیأت تبشیری در ارومیه دو

^۱ حسین مستشاری فرزند حاج مستشار السلطنه بوده که در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری در شهر رضائیه متولد شده، پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و مقدماتی برای کسب دانش عازم کشور فرانسه گردید و مدتی در آن کشور به تحصیل مشغول بود سپس به ارومیه مراجعت کرد. مستشاری در ۱۲۹۸ شمسی به سمت اولین رئیس معارف ارومیه منصوب گردیده تا ۱۳۱۲ این سمت را به عهده داشت. علی دهقان، پیشین، صص ۱۶۳-۱۶۲.



مدرسه دارد؛ یکی برای کودکان پسر و یکی هم برای دختران. در تیرماه ۱۳۰۳ کارگزاری آذربایجان در نامه‌ای، با اشاره به این که «یوسف» یکی از مهاجران مسیحی، و خود را «یونانی» معرفی می‌کند، [مسیحی شده است.] «تأسیساتی که مسیون آمریکایی برای اعاشه و نگاهداری اطفال یتیم و بی‌بضاعت مسلمانها چه در تبریز و چه در ارومیه ایجاد نموده‌اند بالتلیجه بسیاری از این قبیل عناصر را به وجود خواهد آورد.» جلوگیری از این اقدامات «فقط به وسیله تأسیس مدارس و دارالایتمها ممکن خواهد بود.» (Siasi, 1924: 188). (سیاسی، ۱۳۰۳: ۱۸۸). در آذرماه ۱۳۰۳ عبدالله طهماسبی، با ارسال نامه‌ای به وزارت جنگ نوشت که «آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها راجع به افتتاح مدارس متعدده و توسعه معارف در ارومی و حتی در دهات آن نهایت جدیت را داشته و بدین وسیله به ترویج زبان و تعلیم محصلین مسیحیان نهایت مجاهدت را دارند. در مقابل این نوع اقدامات آنها، فقط دو باب مدرسه مسلمانان است که اسم بی‌مسمی و چندان قابل توجه نیست، در حالی که بایستی از طرف مسلمانان نیز چندین باب مدرسه در آن نواحی افتتاح... که روز به روز بر تزايد محصلین مسلمانان در مدارس مستعد، افزوده شود.» (Farahani, 2006: 440). چند ماه بعد فرمانده قشون آذربایجان به اطلاع رضا شاه رساند که: «آمریکایی‌ها در ارومیه دو باب مدرسه پسران و دختران و در روستاهای این شهر ۸ باب مدرسه دارند. اخیراً دکتر کاکران آمریکایی به مرند رفته و مشغول تبلیغات مذهبی است. او عکس هم گرفته است. برای این که حادثه‌ای [شبهه آن چه که برای ایمبری رخ داد] پیش نیاید و توهینی از طرف اهالی به او نشود، دستور دادم به طرز خوشی او را برگردانند. «همچنین به فرمانده ارومی دستور داده شد به طرز خوشی به مبلغین مزبور اظهار شود که تردد شما به اطراف چون هنوز اکراد وحشی و ممکن است از طرف آنها توهیناتی وارد شود» مناسب نیست و بدین طریق از تبلیغات مذهبی آنان جلوگیری شود.»

محمد تمدن علاوه بر اعتراض مسئولان وقت، نارضایتی مردم از حضور خارجی‌ها در این شهر را نیز یکی از دلایل برچیده شدن موسسات آنها در ارومیه می‌داند و می‌نویسد: «در ۱۳۱۱ شمسی آقای محمد ساعد (ساعد الوزاره) با سمت استاندار وارد رضائیه شد اعتقاد او بر این است که وجود مؤسسات خارجی در این شهر صلاح نیست و شاید بر اثر این گزارش در ۱۳۱۲ شمسی به امر اعلیحضرت همایونی کلیه مؤسسات فرهنگی - بهداشتی و بیمارستان آمریکایی به دولت ایران واگذار گردید و دستگاه‌های تبلیغاتی آمریکائیان در رضائیه به کلی برچیده شدند. برچیده شدن مدارس و مراکز بهداشتی خارجیان سبب گردید که دولت و ملت به توسعه مؤسسات فرهنگی و بهداشتی در این شهر بدست خود ایرانی

اهمیت و علاقه بیشتری نشان دهند.» (Tamadon, 1971: 351)



۳. تاسیس هیأت اداره معارف در ارومیه

در ۱۲۹۸ش، اداره‌ی معارف تأسیس و در ۱۳۰۳ مسئولیت آن را حسین مستشاری برعهده گرفت. در دوران سلطنت رضاشاه در ۱۳۱۲ ساختمانهای آمریکائیان خریداری گردید و یکی از آنها در خیابان پهلوی به اداره معارف اختصاص داده شد در ۱۳۰۵ش/۱۹۲۶م با تلاش‌های اداره معارف مدرسه‌ی متوسطه نیز تکمیل گردید. در ۱۳۱۱ اداره فرهنگ ارومیه از اداره فرهنگ تبریز تفکیک و شهرستان ارومیه بر طبق تقسیمات کشوری مرکز استان چهارم گردید.

۴. مدارس جدید ارومیه در دوره رضاشاه

دارالتربیه ارومیه: این مدرسه از مدارس اولیه ارومیه در ۱۳۰۱ش به صورت شبانه روزی دایر شد و اطفال یتیم و بی سرپرست پس از بلوای ارومیه را در آن جای دادند. دارالتربیه زیر نظر کمیسیون شش نفره اداره می‌شد. در این مدارس چند نفر استاد حرفه‌های مختلف جهت آموزش‌های صنعتی استخدام شده بودند (Ghafari, 2017: 127) محمد تمدن می‌نویسد: «در این دارالتربیه علاوه بر تدریس و تعلیم کارگاه‌هایی هم برای آموزش صنعت به اطفال دایر شد و سازمان دارالتربیه چنین می‌بود:

۱- یک دستگاه کارگاه قالی بافی

۲- یکباب مدرسه ۵ کلاسه شبانه روزی

۳- استخدام چند نفر استاد حرفه‌های مختلف جهت آموزش‌های صنعتی به اطفال.

۴- استخدام آموزگار ورزش

۵- استخدام آقای میرزا علی اصغرخان طیب النظام به سمت پزشک دارالتربیه

۶- ایجاد یک باب مریضخانه مجهز بوسایل لازم و داروخانه.

۷- تهیه لباس و غذا و حمام و کتاب و غیره برای اطفال با اسلوب خاص و متری.

۸- نگهداری ۳۰ نفر دختر بی خانمان

۹- ایجاد وسایل خیاطی قلابدوزی برای دختران مزبور و تدریس و تعلیم علم و هنر. (Tamadon, 1971: 399)

مدرسه احمدیه (دبستان و دبیرستان پهلوی): از اقدامات اولیه اداره معارف تاسیس دو باب مدرسه به نام احمدیه و مظفریه در ارومیه بود. از ۱۳۰۷، دبستان پهلوی به بزرگمهر تغییر نام داد (Ibid: 400).



محل مدرسه احمدیه در ساختمان ضرغام الملک واقع در کوی نوکچر بود. معلمانی که تدریس می‌کردند عبارت بودند از: میرزا عباس تبلیغی (ملا باشی) مدیر مدرسه، میرزا حسن فرهنگ، رابی یوسف آشوری، دکتر شموپیل تمرز، صدر المحققین و علی دهقان. از ۱۳۰۵ دبیرستان ارومیه تکمیل شد و کلاس‌های متوسطه به تدریج افتتاح و دبیرستان پهلوی به دبیرستان کاملی تبدیل و در ساختمان اجاره ای در (فتحعلی خان گولی) دایر شد. دبیران در این دوره عبارت بودند از: علیمحمد (همایون) فره وشی (مترجم) رئیس دبیرستان، میرزا عباس تبلیغی (ملا باشی)، صدرالمحققین معلم عربی، ضیاء هشترودی، حاج اسماعیل دیباج، میرزا علیقلی صحت زاده و میرزا محمد خان فیضی زرین قلم تدریس پرداختند. در سال‌های بعد دبیرستان ارومیه تکمیل و کلاس‌های ادبی نیز علاوه بر شعبه علمی دایر شد و به عمارت خریداری شده از آمریکاییان در خیابان امام کنونی منتقل گردید. نخستین فارغ التحصیلان دبیرستان پهلوی ارومیه در ۱۲۸۹ ه. ش ۶ نفر بود: علی دهقان، حسین خان صالحی، هدایت الله خان امیر نظامی، میر حمدالله امیر مشیری، محمد باقر نظامی و علی رضایی (Dehghan, 1969: 166-167).

مدرسه مظفریه (نوید فتح)

مدرسه مظفریه مهر ماه ۱۲۹۷ ش در زمان احمد شاه قاجار به سعی و همت مظفر اعلم «سردار انتصار» رئیس وقت قشون آذربایجان تاسیس شد. در ۱۳۰۱ که امیر لشکر طهماسبی فرماندهی قوای آذربایجان را به عهده داشت به مناسبت فتح و غلبه قوای دولتی بر اشرار و یاغیان مسلح، نام دبستان مزبور به «نوید فتح» موسوم شد.

دبستان صائب: دبستان چهار کلاسه رضائیه در ۱۳۰۸ به نام «صائب» تاسیس و سپس به «دبستان کشاورزی» تبدیل شد (National Library and Archives Organization of Iran, Document No. 00070).



دبیرستان بدر: مدرسه بدر در ۱۳۱۴ش با سه کلاس و به نام دبیرستان «بدر» تأسیس شد. به پاس خدمت ارزنده میرزا احمدخان نصیرالدوله بدر به فرهنگ ایران به همه شهرستان‌ها بخشنامه کرد که یکی از بهترین مدارس خود را به نام ایشان نامگذاری کنند (Ibid: Document No. 000105). میرزا احمدخان بدر در چهارم بهمن ۱۳۰۹ در تهران در سن ۶۲ سالگی درگذشت (Ghafari, 2017: 148)

مدرسه دولتی مختلط: این مدرسه با پیشنهاد محمد تمدن برای فرزندان اقلیت‌های دینی (آسوری، ارمنی و کلیمی) و مسلمانان تأسیس شد. این مدرسه تنها مدرسه دولتی بود که فرزندان اقلیت‌های دینی می‌توانستند در آن به تحصیل مشغول شوند (Tamadon, 1971: 430)

اسامی کارکنان و معلمان این مدرسه در ۱۳۰۹ عبارت بودند از: اسماعیل طباطبایی دیباج (مدیر و معلم)، حسین امین افشار (معلم کلاس پنجم و ناظم)، حسین خان نیکخو (معلم کلاس چهارم)، و... محمدخان طاهر (مستخدم) (National Library and Archives Organization of Iran, Document No. 00070).

۵. مدارس دخترانه ارومیه در دوره رضاشاه

- ۱- در ۱۳۰۲ مدرسه‌ی دخترانه‌ی مختلط مسلمان و مسیحی توسط میسیون مذهبی آمریکایی (Ibid: Document No. 000300, 000301). دایر شد که ۱۰ تمام دایر بود و در ۱۳۱۲ منحل شد.
- ۲- در ۱۲۹۸ از سوی مردم رضائیه دبستانی بنام دوشیزگان دایر شده بود که در اندک مدتی منحل شد.
- ۳- دبستان ملی ناموس: این دبستان در ۱۳۰۴ به مدیریت خانم بتول رضائی (Ibid: Document No. 000329) دایر شد.
- ۴- دبیرستان شاهدخت پهلوی: دبستان شش کلاسه دختران که به ۱۳۰۵ به وسیله دکتر محسنی تأسیس شده و در ۱۳۱۱ کلاس‌های متوسط نیز به تدریج ضمیمه آن دبستان دایر شد. از شهریور ۱۳۱۴ دبیرستان مذکور تکمیل و رسماً پنج کلاسه شد. این دبیرستان در تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ نیز شش نفر فارغ التحصیل داشته است (Kavianpour, 1996: 248).

۶. سواد آموزی به اکابر

حکومت در خرداد ۱۳۱۵ تصویب نامه‌ای را ابلاغ کرد (Naebian and Gholizadeh, 2010: 109). اداره فرهنگ ایالات غربی آذربایجان در تحصیلی ۱۳۱۷-۱۳۱۸ جمعا ۵۴۷ سالمند را پذیرش کرده بود (National Library and Archives Organization of Iran, Document No. 00060). که از آن میان ۳۱ نفر از ارومیه بودند (Ibid: Document No. 000611). اداره فرهنگ آذربایجان برای گسترش سواد آموزی



ترفیع کارمندان دولت را منوط به داشتن گواهینامه پایان تحصیلات ابتدایی یا متوسطه کرد. در بخشنامه این اداره آمده است: «چون به موجب مقررات کارمندانی که به موجب قانون بیست و نهم شهریور ۱۳۱۱ به پایه یک اداری ارتقا یافته اند در صورتی ممکن است به پایه بالاتر ارتقا یابند که گواهینامه ختم تحصیلات ابتدایی یا دوره‌های اول یا دوم متوسطه را داشته باشند و کسانی که فاقد گواهینامه ابتدایی باشند نمی‌توانند به پایه ۲ ترفیع یابند لازم است به این نوع کارمندان که مشغول کار هستند اخطار کنید که برای امکان ترقی در پایه اداری خود را در خارج برای گذراندن امتحان (ابتدایی یا متوسطه) حاضر نموده و بر طبق مقررات در امتحانات نهایی شرکت کرده و به دریافت گواهینامه نائل شوند وگرنه از ترفیع محروم خواهند شد.» (Ibid: Document No. 000336).

برنامه درسی مدارس ابتدایی ۳۰ ساعت در هفته بود. در برنامه درسی دختران، مواردی چون خیاطی و صنایع یدی زنانه و طباشی هم افزوده می‌شد (Ibid: Document No. 000371). امتحانات در خردادماه برگزار می‌شد. امتحانات برخی از دروس بصورت شفاهی و برخی بصورت کتبی برگزار می‌شد (Ibid: Document No. 000149). در برنامه دوره متوسطه دروسی چون تاریخ طبیعی، شیمی، فیزیک (Ibid: Document No. 000264). عربی (صرف و نحو و قرائت)، فقه، ریاضیات، رسم و زبان فرانسه گنجانده شده بود (Ibid: Document No. 000264). در برخی مدارس کتب و لوازم تحصیل دانش آموزان بی بضاعت تامین می‌شد (Ibid: Document No. 00039). در ۱۳۱۲ اولین کودکان در ارومیه تأسیس شد (Ibid: Document No. 00032, 00033, 00038).

۷. اهداف رضاشاه در گسترش آموزش و پرورش در ارومیه

۷-۱. توسعه زبان فارسی

در ۱۲۹۷ ش در اواخر جنگ جهانی اول با شکست متفقین در جبهه شرق، فرمانده ارتش عثمانی صلاح الدین بیگ روحانی بزرگ شهر حاجی میرزا فضل الله مجتهد را وادار کرد که از عثمانی‌ها حمایت کند و در خدمت به اهالی ارومیه یک باب مدرسه در این شهر تأسیس کرد. هدف از تأسیس این مدرسه ترویج زبان و ادبیات و فرهنگ ترکی بود. مقصود صلاح الدین بیگ از انتخاب مجتهد شهر به ریاست مدرسه این بود که به وسیله نفوذ وی توجه توده مذهبی و عوام شهر را به سوی مدرسه جدید التأسیس جلب نماید. از این فکر خود نتیجه خوبی هم بدست آورد، به طوریکه در مدت کوتاهی کلاس‌های مدرسه از کودکان و جوانان شهر پر گردید (Dehghan, 1969: 153). علی دهقان که خود نیز مدتی در



این مدرسه تحصیل کرده است می‌نویسد: «در این موقع نگارنده نیز که کودک خرد سالی بیش نبود غافل از نیت اصلی عثمانی‌ها در معیت دو برادر بزرگتر خود به این مدرسه می‌رفتم در کلاس‌ها به شکل جدید میز و نیمکت چیده بودند، به دیوار نقوشات جغرافیائی و تاریخ طبیعی آویزان بود. معلمان مدرسه از روشنفکران خود رضائیه و افسران جوان ترک بودند. تبلیغات ترکی در این مدرسه شدید بود. با تدریس ابیات ترکی و نظائر آن و سایر تعلیمات مدرسه، کودکان و جوانان ارومیه را به ترک بودن تشویق می‌کردند. در این مدرسه تمام دروس به زبان ترکی بود، روزی یکساعت هم زبان فارسی مثل یک زبان خارجی تدریس می‌شد.»

کیفیت پایین آموزش و آشنا نبودن برخی از اهالی به زبان فارسی از یک سو و تمایلات ملی‌گرایانه رضاشاه و تاکید بر رسمی کردن زبان فارسی در سطح کشور موجب شد که مسئولان وقت شهر ارومیه بر توجه حکومت به آموزش زبان فارسی در ارومیه تاکید کنند. فرمانده قشون آذربایجان، به رضاخان نوشت که برای توسعه زبان فارسی در آذربایجان باید از تهران معلمان فارسی‌زبان اعزام شوند. در این صورت تعلیم زبان فارسی در مدارس اجباری شده «و محصلین متدرجاً آشنا و در اندک مدتی... زبان ترکی منسوخ» خواهد شد. وی در اعزام هر چه سریع‌تر معلمان فارسی زبان تاکید کرد (Farahani, 2006: 3). در نامه‌ای آمده است: «استانداری سوم در باب سخنرانی‌های پرورش افکار در تبریز گزارشی داده اند دایر بر این که جلسات سخنرانی هفته‌ای یک بار تشکیل و برای تشویق اهالی به حضور در این جلسات قطعات موسیقی و نمایش‌هایی نیز در برنامه منظور شده ولی چون اهالی استان‌های سوم و چهارم سواى عده معدودی به هیچ وجه زبان فارسی نمی‌دانند؛ از این سخنرانی‌ها که منظور اصلی آن پرورش افکار توده است نتیجه حاصل نشده و موضوع بسط و توسعه تعمیم زبان فارسی در این نقاط آن طوری که باید پیشرفت نموده. به نظر استانداری نامبرده برای انجام منظور لازم دانسته که به تعداد کلاس‌های شبانه و مراقبت در حضور سالمندان افزوده شده و همچنین کودکان‌های شبانه روزی برای کودکان تحت آموزش آموزگاران فارسی زبان تاسیس گردد و حتی المقدور اهتمام شود در تمام مراحل تحصیلی آموزش برای عموم رایگان باشد به علاوه پیشنهاد نموده است ترتیبی داده شود که کارمندان کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و بنگاه‌ها فارسی زبان بوده و برای ماموران نامبرده حرف زدن ترکی با ارباب رجوع مطلقاً ممنوع شود. برای تأمین هزینه این اقدامات استانداری معتقد است که از درآمد اوقاف محل استفاده گردد. وزارت فرهنگ به ویژه در سال جاری قدم‌های بلندی به عمل تاسیس آموزشگاه‌ها و کودکان‌ها در استان نامبرده برداشته اند و وزارت کشور نیز تاکنون نهایت همکاری را



در این موضوع نموده ولی البته این اقدامات کافی نبوده و برای تعمیم زبان فارسی در تمام مناطق که به زبان غیر فارسی متکلم هستند به ویژه در استانهای سوم و چهارم که از لحاظ موقعیت محل حایز درجه اول اهمیت می‌باشند، عقیده مند است کمیسیونی در وزارت کشور با شرکت نمایندگان وزارت فرهنگ تشکیل و برنامه تهیه و تقدیم گردد تا پس از تصویب هیأت دولت به موقع اجرا گذارده شود.» (Dolfani, 1996: 166).

۷-۲. ناسیونالیسم، تقویت تمرکزگرایی و وحدت ملی

اگر تجدد هدف رضاشاه و تمرکز روش او بود، ناسیونالیسم ایدئولوژی یا مرامی بود که هر دو را مشروعیت می‌بخشید. روحیه ناسیونالیستی دوره رضاشاه بر نقش آموزشی و وضع خارجیان از همان اوایل، یعنی در ۱۳۰۲ اثر گذاشت با این حال این فرمان مستقیماً به محدودیت برای مدارس خارجی تبدیل نشد. زیرا بسیاری از دروس جدید ابتدایی و تقریباً تمام دروس دوره متوسطه در کشور را هنگام تاسیس حکومت پهلوی آنها تدریس می‌کردند. مدارس بیگانه به مقاومت خود در برابر مقررات جدید ادامه دادند ولی سرانجام به پیروی از نمایندگی‌های سیاسی خود دریافتند که باید در برابر ظهور روح ناسیونالیستی در ایران تسلیم شوند از آن پس در این مدارس چهار سال اول دوره تحصیلی به زبان فارسی و طبق برنامه وزارت آموزش و پرورش شد. در عین حال مدارس خارجی آزادی تنظیم برنامه درسی برای دانش آموزان غیر مسلمان را حفظ کردند (Cronin, 2004: 204).

در ۱۳۰۶ دولت فشار آورد تا مدارس که زبانشان ارمنی یا ترکی بود زبان آموزشی اصلیشان فارسی باشد؛ و مدارس که این مقررات را رعایت نمی‌کردند تهدید به تعطیل شدند. مبارزه برای فارسی کردن زبان تا دهه ۱۳۱۰ نیز ادامه داشت. در همین زمان مدارس خارجی ملزم شدند نام خود را از خارجی به فارسی تغییر دهند چنانکه کالج آمریکایی پسران در تهران «کالج البرز» (Pourshalchi, 2005: 350-355). نامیده شد.

با وجود این اقدامات ضدیگانه ملیت‌های خارجی که می‌خواستند مدارس خصوصی در ایران احداث کنند کماکان اجازه می‌یافتند. ترکیب تجدد با ناسیونالیسم آشکارا تناقضات و تنگنانهایی پدید آورد. از جمله این تنگناها یکی آن بود که بدون کمک فعال خارجیان رواج و توسعه دادن تجهیزات نوین آموزشی ممکن نبود. در ۱۳۰۰ بحث‌هایی آغاز شد تا مدرسه آلمانی تهران که در طول جنگ جهانی اول تعطیل شده بود بازگشایی شود (Cronin, 2004: 205). در سراسر دوره رضاشاه پیوسته نیاز به آموزش تخصص خارجی وجود داشت دانشگاه تهران تعداد زیادی استاد خارجی استخدام کرد. در ۱۳۱۴ معلمان آلمانی



برای تدریس در مدرسه نوبنیاد دامپزشکی استخدام شدند و گرچه مقامات به طور کلی در مورد ادامه نیاز به تخصص خارجی مردد بودند در ۱۳۱۶ مجلس اجازه داد که تعدادی آموزگار آلمانی در مدارس صنعتی به کار بپردازند.

نکته مهمتر و اساسی تر این که در دوره رضاشاه هیچ گونه انحراف اساسی از الگوهای آموزشی خارجی انجام نگرفت. اما در پایان نفوذ فرانسویان چربید و نظام آموزش عالی در ایران براساس الگوی فرانسوی شکل گرفت تلاش دولت برای تمرکز سیاسی و از میان بردن نیروهای مرکزگرایز از یک سو و وضعیت قومی خاص ایالت آذربایجان (که تهدیدی برای تمرکز به شمار می آمد) از سوی دیگر، طراحی و اجرای برخی سیاست‌های فرهنگی را برای این منطقه اجتناب ناپذیر می کرد. یکی از مهم ترین ابزارهای حکومت برای نهادینه کردن سیاست‌های فرهنگی، محتوای متن‌های درسی بود. محمد علی و محمد حسین فروغی «آموزش و تدوین تاریخ را در شکل دادن به افکار یک ملت و تربیت آنها، مهم تلقی کرده و حتی تأثیر تاریخ را برتر از سایر علوم می دانستند» (Naebian and Gholizadeh, 2010: 98).

همچنین عیسی صدیق، از سیاست گذاران فرهنگی آن دوره اعتقاد داشت که آموزش تاریخ باید روحیه شاگرد را تقویت و در او حس وطن خواهی ایجاد کند. توجه دولت رضاشاه به درس تاریخ در این دوره برای گسترش حس وطن دوستی و زبان فارسی بسیار زیاد بود. بنابراین دانش آموز ارومیه ای مانند دیگر دانش آموزان ایرانی در کلاس‌های درس تاریخ، تبلیغات گسترده ای را برای نهادینه شدن ملی گرایی و شاه پرستی پذیرا می شد. فرهنگیان آذربایجان با وجود فعالیت گسترده در تألیف کتاب‌های درسی و کمک درسی رشته‌های مختلف هیچ نقشی در نگارش کتاب‌های درسی تاریخ نداشتند. آنها تنها نقش کمی در تألیف کتب عمومی داشتند.

اما تمام متن‌های درسی تاریخ (National Library and Archives Organization of Iran, Document No. 000261 و جغرافیا (Ibid: Documents No. 000284, 000287)، حاصل قلم چند تن از نویسندگان و نخبگان مرکز نشین بود. در یکی از نامه‌های ارسالی به اداره معارف رضائیه به طور ویژه ای تأکید شده است که کتاب تاریخ ایران باستان حسن پیرنیا باید در مدارس تدریس شود: «نظر به اینکه کتب تدریسی باید در حدود پروگرام باشد و بر حسب تقاضای جناب اشرف آقای میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله) تاریخ ایران باستان را بر طبق پروگرام متوسطه تلخیص فرموده اند اکیداً مقرر می گردد در کلاس‌های متوسطه فقط تاریخ آقای پیرنیا تدریس شود. تخلف از آن موجب مسئولیت شدید خواهد شد.» (Ibid: Document No. 000286)، یا درباره کتاب فارسی آمده است: «بنا به تصویب هیئت محترم وزرا و امر



اکید وزارت جلیله معارف لازم است در کلیه مدارس ابتدایی تا کلاس چهارم از کتب فارسی وزارتی منحصرآ تدریس شود و در صورت تخلف کتبی که در مدرسه معمول بوده باشند از طرف اداره ضبط و خسارت آن متوجه مدیر مدرسه مربوطه خواهد شد.» (Ibid: Document No. 000310)، و یا در سند دیگری آمده است که: « اکیدا مقرر می‌شود تا کلاس چهارم غیر از کتب وزارت معارف کتاب دیگری نباید تدریس شود و برای اینکه شاگردهای سال چهارم تا موقع انتشار کتب مذبور در کلاس چهارم بیکار نمانند ممکن است کتاب سوم را مجدداً و با دقت تکرار نمایند. باید در کلاس ۵ و ۶ تاریخ و جغرافیای وزارت معارف تدریس شود.» (Ibid: Document No. 000284).

۳-۷. تربیت نیروی نظامی

سیاست آموزشی رضاشاه نوعی «انقلاب از بالا» بود و ویژگی مدرن بودن آن به معنای دقیق کلمه از محاسبه نیازهای منابع انسانی اقتصاد ایران پیروی نمی‌کرد بلکه تابع اولویت‌های سیاسی بود. تصادفی نبود که اولین مؤسسه آموزش عالی مدرسه ای برای آموزش کارکنان وزارت دادگستری در ۱۳۰۱ بود. تصویب مبلغ کلانی از سوی مجلس در همان سال برای آموزش نظامی به تأسیس دانشکده افسری در ۱۳۰۲ در تهران انجامید (Biglari, 1971: 26). که البته سپس یک رشته دبیرستان نظام در استانها نیز تأسیس شد و هدف این کار فقط پرورش مقامات بلندپایه دولتی نبود، بلکه در درجه نخست تأمین امنیت ملی و نیروی دفاعی بود (Aqeli, 1998: 130-134). از دانشکده افسری و دانشگاه جنگ در تهران هر سال عده ای افسر کار کرده و کار آرموده درس خوانده فارغ التحصیل می‌شدند (Nafisi, 1965: 48). این واقعیت که وقتی تدین وزیر آموزش و پرورش در ۱۳۰۷ اعتراض کرد که چرا وزارت جنگ چنین بودجه کلانی را به خود اختصاص داده است از کار برکنار و زندانی شد شاید وضع اولویت‌ها در ایران را برای ما روشن تر سازد (Cronin, 2004: 196). وسواس رضاشاه درباره نظارت بر امور آموزشی و یکدستی آن از حکایتی که سلیمان بهبودی خدمتگزار شاه نقل شده به شدت آشکار است: «رضاشاه به شنیدن زنگ مدرسه تربیت که در نزدیکی کاخ واقع شده بود عادت داشت و وقتی روزی صدای زنگ را نشنید علت را پرسید. هنگامی که مطلع شد مدرسه به علت مرگ یکی از کارکنانش تعطیل شده است با عصبانیت علی اصغر حکمت وزیر آموزش و پرورش را احضار کرد و پرخاش کنان به او گفت نتوانسته معیار یکدستی را رعایت کند چون اجازه داده یک مدرسه خاص کلاسهایش را تعطیل کند» (Mirza Saleh, 1993: 336-337). در ۱۳۰۸ رضاشاه تصمیم گرفت به کودکان انبوه عشایر گوناگون ایران آموزش دهد (Cronin, 2004: 198). کوشش‌های حکومت برای ایجاد وحدت زبانی بخش دیگری



از تلاش کلی برای تسلط مرکز بود که بر آموزش و پرورش نیز اثر گذاشت تصمیم به این که زبان فارسی به عنوان زبانی یکدست و یکپارچه و انحصاری در نظام آموزشی باشد (Malek, 2009: 171). گرچه زبانها و لهجه‌های محلی در حواشی جغرافیایی ایران قرار داشتند ولی همه‌ی آنها درون خانواده‌ی زبانهای ایرانی قرار دارند و با فارسی که زبان دولت و ادبیات ناب بود همزیستی داشتند. یکی از ابزارهای اصلی نخبگان فرهنگی فارس زبان عدم تشویق زبان‌های منطقه‌ای بود. از دیدگاه تهران نشینان، ورود زبان‌های منطقه‌ای به برنامه‌ی درسی پیش درآمدی بود بر درخواست خود مختاری سیاسی یا حتی تجزیه طلبی. پروژه‌ی متمرکزسازی و سیاست حکومت در آرام سازی مناطق هم نشانگر همین نگرانی بودند (Amanat, 2021: 530-531).

۴-۷. کاهش نقش روحانیت در آموزش و پرورش

برخی از محققان کم توجهی به امر آموزش در دوره مشروطه را، نقش مخرب روحانیان بیان می‌کنند. نفیسی می‌نویسد: «سبب عمده این بی‌قیدی حکومت مشروطه نسبت به آموزش و پرورش نوآموزان این بود که روحانیان هم چنان در آن نفوذ سرشاری که پیش از مشروطیت داشتند باقی مانده بودند و بزرگترین مانع جنبش علمی جدید در ایران به شمار می‌رفتند.» (Nafisi, 1965: 141). برخلاف تصور عموم غیر مذهبی کردن عرصه آموزش و پرورش در ایران با رضاشاه آغاز نشد بلکه مدتی قبل از به قدرت رسیدن او آغاز شده بود (Amanat, 2021: 540). پس از ۱۳۰۴ وقتی شاه به قدرت خود اطمینان یافت روند غیر مذهبی کردن هم شتاب و هم گستره بسیار بیشتری یافت. لبه تیز سیاست غیر مذهبی کردن حکومت مرکب از برنامه تمرکزگرایی و میل به پرورش یک سیستم میهن پرستی به جای ارزشهای دینی در تلاش همه جانبه آن برای سست کردن تعلیمات دینی و تضعیف اسلام و سخنگویان آن در جامعه تجلی کرد (Cronin, 2004: 199). هدف غیر مذهبی کردن نظام آموزشی به مؤثرترین وجهی از طریق افزایش و برتری تعلیمات دینی تدریجی مدارس دولتی در دوره ابتدایی و منسوخ شدن تدریجی مکتب خانه‌های سنتی تحقق یافت (Grantovsky, 1979: 60). اما مدارس علوم دینی یا به اصطلاح مدارس علمیه نیز جان سالم به در نبردند. یکی از قوانین جدید «قانون لباس متحدالشکل» بود. و مقرر می‌داشت که مدرّسان حوزه‌های علمیه امتحان بدهند و دیپلم صداقت و حسن نیت رسمی بگیرند و همه مردم باید لباس اروپایی بپوشند. تعلیمات دینی اجباری نیز در ۱۳۰۹ از برنامه مدارس حذف شد در سال‌های بعد دولت کوشید تا حوزه‌های علمیه را زیر نظارت خود قرار دهد (Cronin, 2004: 105). دولت کوشش میکرد تا برنامه درسی مدارس علمیه نیز تحت نظارت قرار بگیرد



و استاندارد و یکدست شود. از ۱۳۰۹ به تدریج کتابهای درسی این گونه مدارس تعیین و مشخص شد و هیئت ممتحنان وزارت آموزش و پرورش اختیار یافتند تا به امتحان از طلاب و مدرسان بپردازند. در ۱۳۱۳ وزارت یک برنامه درسی دائمی تحصیلی برای مدارس علمیه معرفی کرد و موضوعاتی مانند «تفسیر قرآن» و «سیره بزرگان دین» از سطوح بالاتر حذف شده بود. موفقیت این مبارزه تا جایی بود که هم به کاهش تعداد مکتب خانه‌ها در سراسر کشور و هم به کاهش دانش آموزان ثبت نام کرده در مدارس دینی انجامید (Abrahamian, 1999: 132). به طور کلی مدرسه‌های زیر کنترل روحانیت که شکل عمده تحصیل در عصر قاجار بودند اهمیت خود را در حد زیادی از دست دادند. به عنوان نمونه یکی از روحانیون برجسته ارومیه بنام میرزا عباس تبلیغی (ملا باشی)، پس از طی تحصیلات دینی به فراگیری علوم جدید همت گماشت به طوری که اغلب دروس مانند ریاضی و فیزیک و شیمی را در دوره دبیرستان تدریس می‌کرد. وی مدرسه «دارالتربیه اسلامی» که بودجه آن با جمع‌آوری اعانه از سوی خود اهالی تامین می‌شد، از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۶ مدیریت می‌کرد (Ghafari, 2017: 129). همچنین در سال ۱۳۳۶ هجری قمری مدرسه‌ای به نام نوید دانش را تأسیس کرد که مدیریت بخش متوسطه آن را بر عهده داشت (Tamadon, 1971: 399) در ادامه نخبگان و طبقه‌های متوسط ایران با آهنگی فزاینده به مدرسه‌های دولتی روی آوردند و در سطوح بالاتر تحصیلی به دانشگاه تازه تأسیس تهران مدرسه‌های فنی و زارتخانه‌های گوناگون، یا دانشگاه‌های خارج رفتند (Foran, 1998: 335).

۸. مشکلات مدارس ارومیه در دوره رضاشاه

کمبود معلم، کهنه بودن بنای مدارس کیفیت پایین آموزش از مشکل‌های اصلی مدارس بود. در آذربایجان معلمان اروپایی و ایرانی تدریس می‌کردند و بسیاری از معلمان ایرانی به زبان ترکی آشنایی نداشتند. با توجه به شرایط سرما و یخبندان در منطقه آذربایجان گرم کردن مدارس نیازمند تخصیص بودجه بود که از سوی دولت تأمین نمی‌شد و تهیه سوخت با قیمت خرواری ۴۵ قرآن برای مسئولان مدرسه سخت بود (Bayrami, 2020: 121). در حوزه تامین و توزیع کتب درسی مشکلات زیادی وجود داشت. بخش

زیادی از کتاب‌های درسی مدارس ارومیه از طریق کتابفروشی سعادت حسینی تبریز

(National Library and Archives Organization of Iran, Documents No. 000271, 000272, 000257)، معرفت، علمیه (Ibid: Document No. 000282) و سروش (Ibid: Document No. 000283) تامین می‌شد بنابراین در این میان این کتاب‌ها در بیشتر مواقع نایاب می‌شد (Ibid: Documents No. 000282, 000309) و یا دیر به دست دانش آموزان می‌رسید. تاکید بر «شناسایی هویت فروشنده



کتاب‌های مدارس» (Ibid: Document No. 000255) به هنگام خرید کتاب‌ها یکی از این موارد است. در یکی از این نامه‌ها آمده است: «مقام محترم ریاست اداره معارف و اوقاف رضائیه. محترماً معروض می‌دارد برای جلوگیری از تقلبات در صورت مقتضی مستقیماً یا بتوسط اداره نظمی به کنافروشان محلی اخطار شود که اگر از کتب تدریسیه معمولی مدارس، اشخاصی نزد آنها برده و در مقام بیع درآورند هویت فروشندگان را کاملاً تحقیق نمایند که اگر بعد کشف شود تقلبی و دزدی بوده بتوانند به وسیله معرفی فروشنده، خود را تبرئه نمایند. مدرسه متوسطه رضائیه» (Ibid: Document No. 000256) مشکل دیگر یکدست نبودن کتب مدارس آذربایجان و ارومیه بود (Ibid: Documents No. 000257, 000258). در اسناد این دوره به کرات به این موضوع اشاره شده است: اگر دانش آموزی به هر دلیلی مجبور به تغییر شرایط یا موقعیت جغرافیایی می‌شد میبایست تمامی کتب مربوطه را نیز تغییر دهد. بنابراین باید ترتیبی اتخاذ شود تا ۱- متحدالتالیف یا تصنیف نمودن کتاب‌های مدارس این ایالت (آذربایجان). ۲- حاضر بودن کتاب در هنگام افتتاح مدارس ولو اینکه از طرف وزارت جلیله متبوعه در وسط سال اندک تغییری داده شود (Ibid: Document No. 000269) موضوع دیگر مشکلات مالی اداره مدارس رضائیه بود. برای جلوگیری از تعطیلی مدرسه، بودجه بیشتری در ۱۳۰۹ به آن اختصاص داده شود (Ibid: Document No. 00065) کیفیت پایین آموزش و آشنا نبودن برخی از اهالی به زبان فارسی از دیگر مشکلات آموزشی در این منطقه بود. و تعداد زیادی از دانش آموزان مردود میشدند. در گزارش اداره مالیه آمده «دانش آموزان با قیافه‌های غمگین در معابر عرض اندام نموده و مایوس می‌باشند» (Bayrami, 2020: 122). در ۱۳۱۸ از میان ۴۷۱۷ دانش آموز که معاینه شده بودند ۱۱۰۷ نفر دانش آموزان شهر مبتلا به تراخم بوده اند، در آن تاریخ تنها یک پزشک مسئول مبارزه با این بیماری بود که او هم به دلیل کم کاری، نبود تجهیزات و نیروی انسانی متخصص کاری از پیش نمی‌برد

نتیجه گیری

هنگامی که رضاشاه با کودتای ۱۲۹۹ به قدرت رسید نظام آموزشی ایران اکثراً در اختیار افراد و بخش خصوصی بود. این اندیشه که دولت باید در آموزش و پرورش نقشی داشته باشد تا اوایل قرن بیستم زمینه ای در ایران نداشت. با متمرکز شدن سازمان فرهنگی در دوره رضاشاه تا حد زیادی از میزان فعالیت بخش خصوصی کاسته و در نتیجه حکومت رضاشاه به تنها عامل سیاست گذار و کارگزار فرهنگی تبدیل شد. در این دوره نگاه ابزاری حکومت به تعلیم و تربیت در طرح ملت سازی و نیز تحمیل عناصر فکری و ذهنی مطلوب خود به جامعه موجب شد تا بودجه بیشتری نسبت به گذشته به



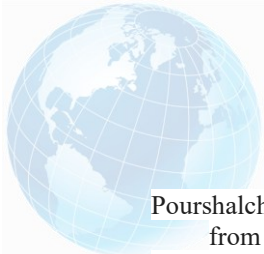
توسعه کمی آموزش و پرورش در شهرستان‌ها اختصاص یابد. البته گسترش کمی آموزش و پرورش با توجه به لزوم تعمیم زبان رسمی در سراسر کشور و نیز تربیت افراد همسو با سیاست‌ها و اندیشه‌های حکومت اجتناب ناپذیر بود. با آغاز دوره پهلوی، و تلاش‌های دولت برای گسترش آموزش و پرورش به سبک جدید، اقداماتی نیز در ارومیه در همین زمینه انجام شد که مهمترین آنها تاسیس مدارس بود. اداره‌ی معارف ارومیه در ۱۲۹۸ش تاسیس و در ۱۳۰۳ مسئولیت آن را حسین مستشاری برعهده گرفت. از اقدامات اولیه اداره معارف تاسیس دو باب مدرسه به نام احمدیه و مظفریه در ارومیه بود. تاسیس مدارس دیگری همچون دبستان چهار کلاسه رضائیه، مدرسه مختلط رضائیه، مدرسه بدر، دبستان ملی ناموس، دبیرستان شاهدخت پهلوی و دستور تشکیل کانون بانوان رضائیه در ۱۳۱۴ از جمله اقدامات پهلوی اول در زمینه آموزش و پرورش زنان بود. با وجود این اقدامات مدارس ارومیه در دوره رضاشاه دارای مشکلات متعددی بود؛ کمبود معلم، کهنه بودن بنای مدارس، کیفیت پایین آموزش، ضعف در تامین منابع مالی از مشکل‌های اصلی مدارس بود. بسیاری از معلمان ایرانی به زبان ترکی آشنایی نداشتند و همین در سالهای ابتدایی تحصیل مانع فهم دروس می‌شد برای بعضی از دروس اصلا معلم ایرانی هم وجود نداشت. کمبود تعداد مدارس و کهنه بودن بنای بیشتر مدارس در فصول مختلف مشکلاتی را برای دانش آموزان به وجود می‌آورد. در حوزه تامین و توزیع کتب درسی نیز مشکلات زیادی وجود داشت. از جمله اینکه بخش زیادی از کتاب‌های درسی مدارس ارومیه از طریق کتابفروشی‌های تبریز با تاخیر تامین می‌شد.

References

- Abrahamian, Yervan (1999), *Iran Between Two Revolutions*, translated by Kazem Firouzmand, Hassan Shams Avari, and Mohsen Modirshanechi, Tehran, Markaz Publishing.
- Amanat, Abbas (2021), *History of Modern Iran*, translated by M. Hafez, Bija, Faragard Publishing.
- Anti-Culturalism in the Reza Shah Era (Unpublished Documents of the Thought Development Organization) 1938-1941, (1996) edited by Mahmoud Delfani, Tehran, National Documents Organization of Iran.
- Aqeli, Baqer (1998), *Reza Shah and the United Army*, Tehran, Narmak.
- Auben, Eugene (1983), *Iran Today*, translated and annotated by Ali Asghar Saeedi, Tehran, Zavar.



- Bayrami, Samaneh (2020), A Study of the Unsettled Economic and Social Conditions of Azerbaijan during the Reza Shah Era (1921-1941), *Quarterly Journal of Historical Studies*, p. 18, no. 68.
- Bigdalo, Reza (2001), *Antiquarianism in Contemporary History of Iran*, Tehran, Markaz Publishing.
- Biglari, Heydargholi (1971), *Memoirs of a Soldier*, Tehran, Headquarters of the Army.
- Cronin, Stephanie (2004), *Reza Shah and the Formation of Modern Iran; State and Society under Reza Shah*, translated by Morteza Saqebfar, Tehran, Jami.
- Dashti, Farzaneh and Others (2010), *Pseudo-Renovation in the First Pahlavi Era*, Yas Strategy Publication, No. 21.
- Dehghan, Ali (1969), *Land of Zoroastrianism - Reza'iyah - Natural, Political, Economic, Cultural, Social, Historical Situations*, Tehran, Ibn Sina.
- Elder, John (1954), *History of the American Mission in Iran*, translated by Soheil Azari, Tehran, Noor Jahan.
- Farahani, Hassan (2006), *A Daily Record of Contemporary History of Iran*, Tehran, Institute of Political Studies and Research.
- Foran, Jan (1998), *Fragile Resistance; History of Social Developments in Iran from the Safavids to the Years After the Islamic Revolution*, Tehran, Rasa.
- Ghafari, Hossein (2017), *A Look at the History of Education and Training in Urmia*, Tehran, Madrasa.
- Ghasemi Pooya, Eqbal (2005), *The Origin and Expansion of New Schools in the Qajar Period*, PhD Thesis, University of Tehran.
- Grantovsky, Edwin Arvidovich (1979), *History of Iran from Ancient Times to Today*, Tehran, Poyish.
- Hamraz, Vida (1996), *Missionaries and the First Step of American Influence in Iran*, Tehran: Institute for Research and Cultural Studies.
- Kavianpour, Ahmad (1996), *History of Urmia*, Azar Kohn.
- Lambton, Anne (1993), *Continuity and Development in the Middle History of Iran*, translated by Yaqoob Ajhand, Tehran, Ney Publications.
- Litten, Wilhelm (2021), *The Iranian Honeymoon; Memoirs of the German Consul in Tabriz (1914-15)*, translated by Parviz Rajabi, Tehran, Mahi.
- Malek, Hassan (2009), *History of Iranian Education*, Tehran, Al-Mahdi Publications.
- Naebian, Jalil and Moharram Gholizadeh (2010), *The Role of Cultural Institutions of the Reza Shah Period in the State of Education and Training in Tabriz*, *Quarterly Journal of Historical Essays*, Vol. 1, No. 2.
- Nafisi, Saeed (1965), *History of the Reza Shah Pahlavi Dynasty*, Tehran, Central Council of the Celebrations of the Founding of the Iranian Empire.
- Nateg, Homa (2001), *Foreign Cultural Record in Iran (1837-1931)*, with an introduction by Fereydoun Adamiyat, Tehran, Contemporary Cultural and Artistic Institute of Scholars.
- Nesilson, Abraham (1988), *Political Relations between Iran and America*, translated by Mohammad Bagher Aram, Tehran, Amir Kabir.
- Nikbakht, Rahim (2008), *The Role of Azerbaijan in Strengthening Iranian Identity*, Tehran, Ministry of Science, Research and Technology, Office of Social Planning and Cultural Studies.



Pourshalchi, Mahmoud (2005), Kazakh; The Era of Reza Shah Pahlavi Based on Documents from the French Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Morvarid.

Reza Shah, Memoirs of Soleiman Behbudi, Shams Pahlavi, Ali Izadi (1993), edited by Gholamhossein Mirza Saleh, Tehran, Tarh No.

Shahidi, Hassan (2004), The Story of Tehran, Tehran, Rah Mana.

Takhshid, Mohammad Reza (1998), Reforms and Modernization Policies of Reza Shah and Its Impact on the Power and Influence of Iranian Clergy, Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Vol. 9, No. 4.

Tamadon, Mohammad (1971), Iran's Situation in World War I or the History of Reza'iyah, Tehran Islamic.

Documents

- National Library and Archives Organization of Iran, Document No. 00070.
....., Document No. 000105.
....., Document No. 000294.
....., Document No. 000370.
....., Document No. 000300.
....., Document No. 000301.
....., Document No. 000329.
....., Document No. 00091.
....., Document No. 00082.
....., Document No. 00086.
....., Document No. 00060.
....., Document No. 000336.
....., Document No. 000371.
....., Document No. 000149.
....., Document No., 000264.
....., Document No. 000266.
....., Document No. 00039.
....., Document No. 00032.
....., Document No. 00033.
....., Document No. 00038.
....., Document No. 000261.
....., Document No. 000284.
....., Document No. 000287.
....., Document No. 000286.
....., Document No. 000310.
....., Document No. 000284.
....., Document No. 000271.
....., Document No. 000272.
....., Document No. 000257.
....., Document No. 000283.
....., Document No. 000255.
....., Document No. 000256.
....., Document No. 000258.
....., Document No. 000269.



....., Document No. 00065.

Detailed Discussions

Detailed Discussions of the National Assembly, Seventh Term, Session 15.

Detailed Discussions of the National Assembly, Sixth Term, Session 205.

Detailed Discussions of the National Assembly, Sixth Term, Session 247.

Newspapers

Iran Newspaper, Issue 1763.